نامه جامعه
فصلنامه علمی تخصصی معارف اسلامی
سال هفدهم- شماره ۱۳۱- پاییز ۱۳۹۸

بررسی دلالت روایات قول زور بر حرمت غناء

زهرا عزیزاللهی[۱]

چکیده

از جمله ادله «غناء»، روایاتی است که در آنها، «قول زور» به «غناء» تطبیق شده است. از حیث مفهومی، «غناء» به صوتی گفته می‌شود که دارای خصوصیت «طَرَب» است و محتوا در آن دخالتی ندارد؛ اما نفس تعبیر به «قول» در روایات مربوطه، این احتمال را تقویت می‌کند که مراد از آن، «غناء» در ضمن کلام باطل است.

پژوهش حاضر با تکیه بر منابع فقهی ـ اصولی و برگرفته از روش تحلیلی اثبات کرده است که این نوع از استظهار صحیح نیست؛ چراکه «قول زور» به‌معنی کلام دارای تمایل است که با اطلاق خود، تمایل از حیث کیفیت صوت را شامل می‌شود. همچنین صدور غالب این دسته از روایات در مقام رد شبهه انتساب حکم جواز غناء به نبی اکرم ﷺ مؤید مطلوبی بر عدم اراده «غناء» در ضمن کلام باطل است. بنابراین، نگارنده به این نتیجه رسیده که محتوای کلام در باب «غناء» داخل نیست.

واژگان کلیدی: غنا، قول زور، صوت، محتوا، باطل.

---

۱. دانش‌آموخته سطح چهار و طلبه دوره عالی فقه و اصول جامعة الزهرا ﷺ (z.azezollahi@chmail.ir)

مقدمه

شنیدن، یکی از ابزارهای ارتباطی است که جسم و روح انسان از آن تأثیر می پذیرد و همان‌گونه که شنیدن می‌تواند سبب کمال انسان شود، قادر است فساد و غفلت‌های فردی و اجتماعی را به دنبال آورد. از این‌رو کسی نمی‌تواند منکر تأثیرات «غناء» بر روح و جسم و دگرگونی‌های حاصل از آن شود. این موضوع، از ابعاد مختلف تاریخی، روانی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... قابل بررسی است. در این میان، بعد فقهی به دلیل کثرت ابتلاء، عمومیت، تأثیرگذاری حکم فقهی بر سایر ابعاد و...، دارای اهمیت بیشتری بوده و به همین سبب، بخشی از ادله نقلی، به «غناء» اختصاص یافته است. در این میان، برخی از روایات، ناظر به آیات مربوط به «غناء» بوده و برخی نیز مستقلاً بیان شده‌اند. روایات بیان‌شده، به سبب برخورداری از لفظ، می‌تواند در تعیین حدود و ثغور حکم «غناء» کمک شایانی به‌دنبال داشته باشد.

در میان این ادله، روایات مستفیضه‌ای با مضمون تطبیق «قول زور»[1] بر «غناء» وجود دارد که در صورت اثبات دلالت آنها بر حکم «غناء» چند نتیجه حاصل خواهد شد: نخست اینکه تعداد قابل توجهی از روایات بیانگر حکم «غناء»، از آسیب کنار گذاشته‌شدن مصون خواهند ماند که در این صورت، بر فرض مخدوش‌بودن سایر روایات بیانگر حکم «غنا»، این دسته از روایات برای استفاده حرمت کفایت خواهد کرد. از طرف دیگر با توجه به اینکه غالب اشکالات مطرح‌شده به این دسته، نسبت به حداقل بخشی از ادله سایر ابواب فقهی نیز وارد است، با زوال این اشکالات، باب خدشه بر آنها نیز مسدود خواهد شد.

از جمله سؤالات و ابهاماتی که باید در این تحقیق مورد واکاوی قرار گیرند، عبارتند از:

۱. چرا برخی فقها قید «قول» را قرینه بر اراده مصداق خاصی از «غناء»[2] دانسته‌اند؟

۲. ارشادی‌بودن این روایات، چه تأثیری بر عدم شکل‌گیری اطلاق دارد؟

۳. غناهای در ضمن کلام باطل در دوران صدور، در صورت غلبه‌یافتن، چه تأثیری بر استظهار از این روایات دارد؟

---

۱. روایات تفسیری ذیل آیه ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ (حج:۳۰)

۲. مراد، غناء در ضمن کلام باطل است.

در زمینه «غنا» کتب و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است، از جمله: کتاب «رساله فی تحریم الغناء» تألیف محمدباقر سبزواری؛ کتاب «رساله فی الغناء» تألیف شیخ حرّ عاملی؛ مقاله «بررسی مبانی فقهی غنا و موسیقی در اسلام» نوشته سیدمحمد موسوی بجنوردی و مقاله «نقد و بررسی تعاریف موجود در موضوع غنا» نوشته سیدعباس کریم؛ اما در این منابع، کنکاش در تعریف «غناء» و ذکر ادله متعدد آن، مد نظر بوده و با وجود شمارش روایات تطبیقی «قول زور» بر «غناء» در زمره ادله، به احتمال تأثیر تعبیر «قول» بر تضییق حدود دلالت این روایات (اراده مصداق خاصی از «غناء») و پاسخگویی به ابهامات سابق پرداخته نشده است.

البته در دهه های اخیر، پس از مطرح شدن این احتمال به‌عنوان اشکال توسط شیخ انصاری در کتاب مکاسب (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج۱، ص۲۸۶)، برخی از شارحین آن (کلانتر، ۱۴۱۰، ج۳، ص۱۶۸) بدین اشکال پاسخ داده اند؛ اما به سبب ساده‌انگاشتن این اشکال، جواب های ارائه‌شده نیز کوتاه و مختصر بوده است. نوشته حاضر در مقام بررسی تفصیلی خصوص اشکال مذکور و سایر ابهامات پیرامون آن و ارائه پاسخ های مناسب با پشتوانه قواعد فقهی و اصولی است.

۱. مفهوم شناسی

برای تبیین هرچه بهتر مباحث، لازم است مفاهیم کلیدی تحقیق، مورد بررسی قرار گیرد.

زور: «زور» در لغت به‌معنی «وسط سینه» است (صاحب‌بن عباد، ۱۴۱۴، ج۹، ص۸۱؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج۲، ص۶۷۳ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۳۸۶). معنای جدید آن به تناسب ریشه ذکرشده، میل و دلبستگی می باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج۷، ص۳۷۹؛ احمدبن فارس‌بن زکریا، ۱۴۰۴، ج۳، ص۳۶). همچنین تعبیر «زور» معمولاً در دلبستگی های باطل به‌کار می رود و به غیبت و کذب نیز گفته شده است، زیرا از طبیعت فطرت الهی، کج (و متمایل به باطل) هستند.[۱] لذا مترادف کذب و باطل و... واقع‌شدن آن در برخی کتب لغت (ابن فارس‌بن زکریا، همان) از باب تفسیر به مصداق است، نه ذکر ریشه؛ اما از جهت اصطلاحی، معنای محسوسی برای زور ذکر نشده است.

۱. برگرفته از تقریرات بحث خارج فقه - غناء (۱۰)، آیت‌الله سیداحمد مددی http//persian/lesson dorous.ir

غناء: «غناء» در کتب لغت به صوت (فیومی، ۱۴۱۰، ج۲، ص۴۵۵)، تحسین صوت، ترقیق صوت، بلندکردن و پیوسته‌آوردن صوت (ابن‌الأثیر، ج۳، ص۳۹۱ به نقل از شافعی) معنی شده است؛ البته با توجه به اینکه عرف، «غناء» را به صرف صوت و رفع صوت معنی نمی‌کند و لغوی، مفهوم را از عرف می‌گیرد (امیل یعقوب، ۱۹۸۵، ص۲۷)، دانسته می‌شود که عبارات کتب لغت به همان مفهوم عرفی اشاره دارد. به نظر می‌رسد در این میان، تعریف مشهور فقهاء مفصل‌تر و دقیق‌تر است: فقهاء «غناء» را تعریف می‌کنند به «مدّ صوت مشتمل بر ترجیع مطرب». (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج۱، ص۲۹۲) منظور از طرب آن چنان‌که صحاح‌اللغه می‌گوید خفت و سبکی است که به‌سبب شدت حزن و سرور بر انسان عارض می‌شود. (جوهری، ۱۴۱۰، ج۱، ص۱۷۱)

۲. روایات تفسیری «قول زور»

درباره حرمت «غناء» فی‌الجمله اختلافی میان فقها نیست و روایات فراوانی در منابع حدیثی ما بر حرمت آن وجود دارد. بخشی از آن، اخبار مستفیضه‌ای است که در ذیل آیه شریفه ﴿وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ وارد شده و در آنها «قول زور» بر «غنا» تطبیق داده شده است که در ذیل، برخی از آنها به همراه بررسی سندی ارائه می‌گردد.

از زَیْدٍ الشَّحَّام نقل شده از امام صادق علیه‌السلام در مورد قول خداوند عزوجل ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ (حج:۳۲) سؤال کردم، فرمودند: «رجس از اوثان، شطرنج است و قول زور، غناست». (کلینی، ۱۴۰۷، ج۶، ص۴۳۵)

شیخ انصاری از این روایت با عنوان صحیحه نام می‌برد (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج۱، ص۲۸۵)؛ اما در رجال کشی (کشی، ۱۴۹۰، ص۵۵۶) و فهرست شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا، ص۳۳۶) درست‌بن ابی‌منصور که در سند این روایت قرار گرفته ثقه واقفی معرفی شده است و لذا موثقه‌بودن روایت، قوی‌تر به نظر می‌رسد.

از أَبی بصِیر نقل شده: از امام صادق علیه‌السلام در مورد قول خداوند عزوجل ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ

الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ (حج:۳۲) سؤال کردم؛ فرمودند: غناء»[۱]. (همان، ص۴۳۱)

در رجال نجاشی، عبدالله بن جبله که در سند این روایت وجود دارد، با عنوان ثقه معرفی شده و امامی بودنش ثابت نیست (نجاشی، ۱۴۰۷، ص۲۱۶) و روایت معروف به موثقه ابی بصیر است.

روایات دیگری نیز با همین مضمون وجود دارد از جمله: روایت هشام از امام صادق علیه‌السلام (همان، ج۱۷، ص۳۱۰) که در سند آن، ابراهیم بن هاشم قرار دارد و در مورد او توثیق وارد نشده (نجاشی، ۱۴۰۷، ص۱۶) و روایت عبدالاعلی از امام صادق علیه‌السلام (حر عاملی، ۱۳۸۹، ج۱۷، ص۳۰۸) که به دلیل وجود محمدبن السری که مهمل است، ضعیف شمرده می‌شود.[۲]

۱. از حَمَّادِ بْن عثمان نقل شده: «از امام صادق علیه‌السلام در مورد قول زور سوال کردم. فرمودند: از قول زور است اینکه شخص به کسی که مشغول خواندن غناء است، احسنت بگوید». (همان، ص۳۰۹)

این روایت هم سند خوبی دارد و تمام راویان آن، امامی و ثقه هستند، ولی معنی آن کمی مبهم است. در روایت، قول زور را تأیید کلامی کسی می‌داند که مشغول خواندن غناء است. حال این تأیید به گفتن کلمه «احسنت» می‌تواند ناظر به محتوای غنای آن خواننده باشد و می‌تواند ناشی از کیفیت صدای خواننده باشد.[۳]

امام خمینی رحمه‌الله در توضیح روایت می‌فرمایند: «کلمه «احسنت» در روایت، مصداق قول زور نیست؛ بلکه از این جهت که تأیید غناء می‌شود، قول زور است. اگر ما تنها آیه را در دست داشتیم، در این صورت فقط می‌توانستیم حکم حرمت غناء به اعتبار محتوای آن را استفاده کنیم؛ چراکه در بیان آیه، قول را به زور اضافه نموده است. ولی هنگامی که روایات را به‌عنوان قرینه در کنار آیات ملاحظه می‌کنیم، دلالت آیه اعم می‌شود. بدین‌معنی که غناء هم به جهت قول باطلی که در آن به‌کار می‌رود، حرام است و هم به‌عنوان صدایی که عارض کلام و محتوای باطل می‌شود، موضوع

۱. «کلّما قال الکلینی: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد فهم علیّ بن محمّد بن علان [الکلینی: إمامیّ ثقة] و محمّد بن أبی‌عبدالله [محمّد بن جعفر بن محمّد بن عون الأسدیّ أبو الحسین الکوفی: مختلف فیه و هو إمامیّ ثقة ظاهراً] و محمّد بن الحسن [الطائیّ الرازی: مختلف فیه و هو إمامیّ ثقة ظاهراً] و محمّد بن عقیل الکلینی [مختلف فیه و هو إمامیّ ثقة ظاهراً. الآدمی: مختلف فیه و هو إمامیّ ثقة علی الأقوی. مختلف فیه و هو إمامیّ ثقة ظاهراً. الکنانی: واقفیّ ثقة. إمامیّ ثقة. یحیی أبوبصیر الأسدی: إمامیّ ثقة من أصحاب الإجماع». (حلّیّ، ۱۳۸۱ق، ص۲۷۲)

۲. برگرفته از خارج فقه استاد فقیهی، مورخ ۹۶/۷/۲۹؛ http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/faqihi/feqh

۳. همان.

حرمت قرار می‌گیرد؛ چراکه در روایات، قول زور را به‌عنوان غناء تفسیر کرده‌اند، پس آنچه که در آیه، موضوع حرمت است، باید مفهومی اعم از محتوا و کلام باطل باشد تا بتواند غناء به‌عنوان یک کیفیت در صوت آدمی را هم در بر بگیرد». (خمینی، ۱۴۱۵، ج۱، ص۳۰۹)

بنابراین در نهایت می‌توان افزود که با توجه به صحیحه بودن برخی از روایات این باب (همچون صحیحه شحام) و موثقه‌بودن برخی (همچون موثقه ابی‌بصیر) و همچنین مستفیضه‌بودن و مطرح‌شدنشان در کتب حدیثی معتبر نظیر «کافی»، به‌نظر می‌رسد وجود روایات مرسله یا ضعیف بین آنها، خللی از جهت سندی به صحت تمسک به این دسته روایات برای اثبات حرمت غناء وارد نمی‌سازد و امر مهم، بررسی دلالی آنهاست که در ذیل بدان پرداخته خواهد شد.

۳. بررسی دلالی روایات

به‌کارگیری «قول زور» در روایات، این احتمال را افزایش داده است که مراد معصوم از «غناء»، به قالب کلامی و محتوای باطل تعلق گرفته که به‌دنبال خود، حکم حرمت را مربوط به این ناحیه می‌سازد. از طرفی دیگر از حیث مفهومی، «غناء» کیفیتی صوتی است که کلام و محتوا، در آن مدخلیتی ندارد.

۳،۱. کلام شیخ انصاری رحمه‌الله‌علیه

شیخ انصاری رحمه‌الله‌علیه در این باره افزوده است: «گاهی در دلالت این روایات چنین خدشه می‌شود که «غناء» طبق این روایات از مقوله کلام است؛ زیرا «قول زور» به آن تفسیر شده است و لذا حرمت، اختصاص به «غناء» مشتمل بر کلام باطل دارد، نه نفس کیفیت. انصاف نیز همین است، مگر اینکه اشعار تعبیر «زور» را بپذیریم، زیرا «زور» به‌معنی باطل است و بطلان از جهت کیفیت کلام را نیز در برمی‌گیرد» (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ج۱، ص۲۸۷).

برخی از حاشیه‌نویسان مکاسب، این گفتار شیخ را به‌نحوی ساده تبیین کرده و تعلیل گفتار شیخ را به صورتی محدود ارائه داده‌اند که عبارت از مترادف‌بودن «قول» با کلام است و به‌سبب قید «قول»، اشعار مورد ادعای شیخ رحمه‌الله‌علیه را نپذیرفته و این دسته از روایات را عاجز از اثبات حرمت «غنا» دانسته‌اند. (کلانتر، ۱۴۱۰، ج۳، ص۱۷۶)

۳،۲. تأویل با تفسیربودن «قول زور»

برای رفع ابهام ایجادشده، در وهله اول باید جایگاه «قول زور» در روایات تبیین گردد که این نوع از تعبیر از باب تفسیر (ظهر) یا تأویل (بطن) بوده است. در واقع تفسیر، تبدیل یک مفهوم به مفهوم دیگر است، برخلاف تأویل که از مقوله تطبیق بر مصداق به‌شمار می‌آید.

با این بیان اگر روایت در مقام تفسیر باشد، مفهوم «غناء» مورد نظر خواهد بود؛ همان معنایی که از نظر عرف و لغت برای غناء (صوت لهوی) ذکر شد؛ چراکه حقیقت تفسیر، تبدیل مفهومی به مفهوم دیگر و به بیان دیگر، تبیین معنایی یک مفهوم و ذکر مترادف آن است و در آن، تبدیل به مصداق صورت نمی‌پذیرد؛ اما از آنجا که هیچ لغوی، «قول زور» را مترادف «غناء» ندانسته است، لذا احتمال تفسیری‌بودن مردود خواهد بود و فرض تأویل‌بودن تعین می‌یابد.

در فرض تأویل‌بودن که گذشت از مقوله تطبیق بر مصداق است دو حالت قابل تصور است:

الف) «غناء» به‌عنوان مصداق تعبدی معرفی شده باشد. مراد از مصداق‌بودن تعبدی این است که مخاطب، از پیش در ذهن خود نسبت به آنچه که در دلیل به‌عنوان مصداق واقع شده، تصویر مصداقیت نداشته و چنین ارتباطی بین دو تعبیر نمی‌دیده و به‌عبارت دیگر، ارتکاز سابقی نداشته است؛ بلکه پذیرش ارتباط مصداقی به‌جهت تعبّد و مطیع خطابات شارع‌بودن است. در این حالت، او مصداق‌بودن «قول زور» برای «غناء» را فقط به‌جهت اینکه شارع، این مصداقیت را قرار داده، می‌پذیرد و خود را ملزم به اجرای احکام «قول زور» بر «غناء» می‌داند و این مانند مصداق‌بودن تعبدی «نبیذ» برای «خمر» است. در صورتی‌که معصوم بگوید: «الخمر حرام» و سپس بیفزاید: «النبیذ خمر»؛ در این حالت گفته می‌شود تطبیق «نبیذ» بر «خمر» به اعتبار شارع است.

ب) «غناء» از باب مصداق تکوینی ذکر شده و قابل فهم عقلایی باشد. مراد اینکه «غناء» در حقیقت و با فهم مستقل عقلا، مصداق «قول زور» باشد. لذا چنین نیست که پذیرش مصداقیت به‌جهت تعبد و اطاعت‌پذیری و بدون ادراک سابقی از این ارتباط صورت گیرد. در این نحوه، مخاطب خود تشخیص‌دهنده حصه‌بودن «غناء» برای «قول زور» است و حضرت به‌عنوان عاقل، ارشاد به همان مصداق تکوینی و عقلایی دارد و چون در کلام ارشادی، مرشدالیه، منظور و مراد متکلم است و برای فهم منظور از کلام ارشادی و حدود و ثغور آن باید به مرشدالیه رجوع کرد، لذا

اخذ به اطلاق و عموم ظاهر لفظ ممکن نخواهد بود. از این‌رو، در محل بحث نیز باید دید آیا ارتکاز آن عصر، «غناء» را با دایره مفهومی آن، مصداق «قول زور» می‌دانسته یعنی با همان حدود معنای عرفی و لغوی آن (صوت لهوی) یا فقط نوعی از «غناء» را (مانند غناء مشتمل بر کلام باطل) را می‌فهمیده؟[1] به عبارت دیگر، تطبیق (تکوینی) بر مصداق مفهومی است یا خارجی؟ که در تطبیق مفهومی، لفظ با حدود و ثغور معنای لغوی و عرفی آن، مصداق برای عنوان دیگر قرار می‌گیرد؛ مانند اینکه «غناء» با حدود معنایی خود که صوت لهوی باشد، مصداق بوده باشد؛ اما در تطبیق خارجی، لفظ به‌عنوان آینه خصوصیات مصادیق خارجی و موجود خود، مصداق واقع می‌شود و لذا خصوصیات مصادیق خارجی، دایره تطبیق را تعیین می‌کند. مانند اینکه گفته شود مصداق رایج و موجود «غناء» در عصر صدور، خصوص «غناء» در ضمن کلام باطل بوده است و مخاطب این «غناء» را مصداق «قول زور» می‌داند؛ اما حکم وجدان این است که «غناء» مصداق تعبدی برای «قول زور» نیست؛ بلکه در ذهن هر عاقلی بین این دو، ارتباط مصداقی تکوینی برقرار است؛ لذا حالت دوم از فرض تأویل، یعنی ارشادی‌بودن به مصداق تکوینی تعین می‌یابد.[2]

با توجه به اینکه گفته شد در مرشدالیه دو احتمال متصور است («غناء» با دایره مفهومی آن یا فقط مصداق خاصی) لازم است قرائن در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد.

۳،۳. ارتباط «قول زور» با محتوا و صوت

بیان شد که «قول زور» از مقوله کلام بوده و در مفهوم عرفی و لغوی «غناء» محتوا دخالت ندارد؛ لذا «غناء» را به صوت لهوی، چهچهه و ترجیع صوت معنی کرده‌اند. بر همین اساس، زمانی که روایات، «غناء» را مصداق «قول زور» قرار داده است، روشن می‌شود که در آن زمان، مصداق خارجی آن یعنی «غناء» با محتوای باطل، اراده شده است. به‌عبارت دیگر، امام علیه‌السلام نظر به حرمت کلام باطل دارد و از این روایت، حکم مطلق صوت مطرب به‌دست نمی‌آید.

---

۱. طبق این نظر، هم‌چنان‌که ارشاد به حکم دیگر متصور است، ارشاد به مصداقیت یک شیء بر موضوع و متعلق و حکم نیز متصور است.

۲. برگرفته از درس خارج فقه استاد باستانی، مبحث غناء، جامعة الزهرا علیهاالسلام، مرکز تخصصی فقه و اصول، ۹۴/۱۱/۴.

اما در ابتدای امر ممکن است این اشکال به ذهن خطور کند که «قول زور» چه اختصاصی به محتوای باطل دارد در حالی که می تواند تطبیقی اعم از محتوای باطل داشته و کیفیت باطل را نیز دربرگیرد؟ چراکه «قول زور» یعنی کلام باطل و بطلان کلام، می‌تواند راجع به نوع یا کیفیت باشد و بر این اساس، تطبیق بر مفهوم «غناء» صحیح باشد.

در پاسخ به این اشکال باید افزود که بر فرض پذیرش اعم‌بودن مفاد «قول زور»، تغییری در جهت اثبات مطلوب (تطبیق بر مفهوم غناء) ایجاد نخواهد شد؛ چراکه اگر گفته شود «قول زور» اعم از محتوای باطل است، باید تبیین گردد که در تطبیق بر «غناء»، معنای مفهومی آن (با توضیحی که سابق ذکر شد) یا مصداق خاصی لحاظ شده است؟ به‌عبارتی دیگر «ال» در «الغناء»، «جنس» خواهد بود که بیانگر حقیقت و ماهیت کلمه باشد، صرف نظر از افراد و مصادیق (جمعی از اساتید، ۱۳۷۸، ج۱، ص۳۰) و یا «عهد» خواهد بود که حاکی از فرد شناخته‌شده‌ای باشد (همان). لذا در این فرض، تردید در میان دو احتمال حاصل خواهد شد؛ چه اینکه ممکن است مرشدالیه و ارتکاز عقلایی عصر صدور، مصداق‌بودن «غناء» در ضمن کلام باطل را درک کرده باشد نه «غناء» با لحاظ مفهوم آن؛ بدین‌سبب که غناهای موجود در عصر صدور، عمدتاً از این قبیل بوده و قرینه‌ای بر تعیین اراده «غناء» با لحاظ مفهوم آن وجود ندارد. در چنین حالتی که دلیلی بر تعیین نیست[1] به قدر متیقن باید تمسک نمود که همان «غناء» در ضمن کلام باطل است.

اما این اشکال که اصل در «ال»، جنس‌بودن است و این امر، قرینه حمل بر اراده مفهوم عام (غناء با لحاظ مفهوم آن) است، مردود خواهد بود؛ چراکه اصل مذکور در صورتی جاری می‌شود که در مقام تقنین‌بودن کلام ثابت شده باشد؛ در حالی که ثابت شد روایت در مقام تطبیق است، نه تقنین و صدور حکم مولوی. لذا با توجه به مطالب مذکور، روشن شد که اثبات حرمت مطلق «غناء» به‌واسطه این دسته روایات ممکن نیست.[2]

۱. احتمال اراده هر دو یعنی هم با حفظ دایره مفهومی و هم مصداق خاص نیز، نمی‌رود زیرا مستلزم استعمال لفظ در اکثر از معنا یا محذورهای دیگری می‌گردد که بحث از آن محل خود را می‌طلبد.

۲. برگرفته از درس خارج فقه استاد باستانی، مبحث غناء، جامعة الزهرا ﷺ، مرکز تخصصی فقه و اصول، ۹۴/۱۱/۵.

۳،۴. بررسی احتمال وجود قرینه در «قول زور»

گذشت که شیخ انصاری ﷺ در مقام دفاع از مرادبودن «غناء» با لحاظ مفهوم آن، به صرف اشعار اطلاق «زور» بسنده کرده و این مقدار دفاع با اشکال مرددبودن مرشدالیه مواجه گردیده است. اکنون باید دید آیا تعمیق دفاع شیخ ﷺ در رد اشکال سودی می‌بخشد؟

بیان مطلب اینکه طبق قاعده احترازیت قیود، هر آنچه در کلام اخذ شود، داخل در مراد جدی است؛ هم‌چنان‌که شهید صدر ﷺ به تفصیل در حلقات به تبیین این قاعده پرداخته است (ر.ک: صدر، ۱۴۱۸، ج۱، ص۲۳۱). بر همین اساس، ظاهر حال هر متکلمی این است که اگر قیدی (قید به‌معنای اعم مراد است که شامل موضوع و متعلق حکم و... نیز می‌شود) در مدلول تصوری کلام او داخل باشد، در مراد جدی او نیز دخیل است؛ بر این اساس، وقتی در کلام امام ﷺ عنوان «الغناء» (که به‌معنی صوت مطرب است و کلام در آن دخیل نیست) ذکر شده است و قید «در ضمن کلام باطل‌بودن» وجود ندارد، ظاهر بر داخل‌بودن این مفهوم در اراده جدی است. با این بیان، مسلماً اثبات اراده خلاف ظاهر یعنی «غناء» در ضمن کلام باطل، در روایت به ادله و قرائن دیگری نیاز دارد. در این میان، ممکن است کسی ادعای وجود قرینه نماید که در پاسخ باید افزود:

اگر دلیل و قرینه بر چنین ادعایی (اراده مصداق خاص)، مفهوم «غناء» باشد، یعنی تفسیر «غناء» به کلام دارای محتوای باطل، این دلیل مردود است؛ زیرا «غناء» به کلام تعریف نشده است، بلکه عرف، لغت و فقها همگی، آن را از مقوله کیفیت صوت می‌دانند. از طرفی دیگر ادعای قرینه‌بودن تعبیر «قول» نیز مفید نخواهد بود؛ زیرا در بحث مفهوم‌شناسی گذشت که «زور» به‌معنی میل و دلبستگی است و «قول زور» یعنی کلامی که به آن میل وجود دارد؛ اما اینکه جهت میل، کیفیت خاص است یا محتوا؟ باید گفت که تعبیر از این جهت، عام است و شامل کیفیت نیز می‌شود.

ممکن است برخی قرینه‌بودن رواج «غناء» در محتوای باطل را ادعا کنند که در پاسخ بدان باید بیان کرد:

اول: دلیلی بر غلبه وجودی «غناء» در محتوای باطل در عصر صدور وجود ندارد.

دوم: بر فرض پذیرش چنین غلبه‌ای، روشن است که غلبه وجودی نمی‌تواند مقید و سبب رفع ید از إطلاق کلام باشد؛ چراکه انصراف ناشی از غلبه وجودی، مانع از ظهور لفظ در اطلاق نیست.

توضیح بیشتر اینکه انصراف عبارت است از ایجاد علاقه بین لفظ و حصه ای خاص از معنا به‌گونه ای که با شنیدن لفظ، ذهن منصرف به آن حصه می‌گردد. حال اگر منشأ انصراف، کثرت استعمال لفظ در یک حصه به نحو تعدد دال و مدلول باشد، این انصراف مانع اطلاق‌گیری از لفظ شده و به‌دنبال آن، لفظ، حمل بر آن حصه می‌گردد؛ اما چنانچه منشأ انصراف، غلبه وجودی باشد، چنین انصرافی مانع اطلاق‌گیری نخواهد بود و این امر به وضوح در منابع اصولی تبیین شده است. (صدر، ۱۴۱۸، ج۱، ص ۲۳۹) با این بیان، انصراف لفظ «غناء» به «غناء» در محتوای باطل به‌جهت رواج و غلبه وجودی این حصه، مانع اطلاق‌گیری از لفظ «غناء» نخواهد بود.

با توجه به مطالب مذکور، حتی با فرض پذیرش تطبیقی‌بودن، مانعی از جنس دانستن «ال» و جریان اصل در «ال» وجود ندارد؛ چراکه صرف احتمال وجود قرینه نمی‌تواند مانع از اطلاق‌گیری باشد، هر چند در دهه‌های اخیر، برخی روشنفکران در برخورد با روایات، به صرف احتمال وجود قرینه ای، ظهورات اولیه را زیر سؤال برده‌اند، غافل از اینکه این رویه حتی در مورد قوانین عرفی نیز جاری نیست.

اما در پاسخ از این اشکال که حتی با فرض عدم وجود قرینه ای بر اراده مصداق خاص، هم‌چنان امکان اثبات حرمت «غناء» با لحاظ مفهوم آن وجود ندارد، زیرا تطبیق در روایت، ارشادی است نه تعبدی و مرشدالیه بین جنس و عهدبودن «ال» مردد است و در این صورت باید به قدر متیقن اکتفا شود؛ باید افزود که مستشکل از ارشادی‌بودن چه معنایی را قصد کرده است؟ آیا ارشاد به‌معنای مصطلح آن یا معنایی غیر مصطلح؟ چراکه ارشاد در مصطلح رایج بین فقها و اصولیون در مورد اوامر و نواهی به‌کار می‌رود و منظور از آن، اراده معنایی غیر از مستعمل‌فیه لفظ است. مثلا مستعمل‌فیه در «طَهِّر ثَوبَک» وجوب نفسی عینی تعیینی است؛ اما شارع در این کلام، اراده وجوب شرطی کرده است. به بیان دیگر، مراد جدی در اوامر و نواهی ارشادی مغایر با معنای مستعمل‌فیه است، چنان‌که شهید صدر رحمه‌الله‌علیه می‌فرماید: «...اصل در امر طلب ماده و ایجاب آن است؛ لکن گاه در ارشاد استعمال می‌شود... نظیر «اغسل ثوبک من الدم» و در تمام این حالات (ارشاد) مدلول تصوری صیغه امر که نسبت ارسالیه است، حفظ می‌شود، غیر از اینکه مدلول تصدیقی جدی آن از موردی به مورد دیگر مختلف می‌باشد». (همان، ج۲، ص۸۲)

حال اگر مستشکل معنای مصطلح ارشادی بودن را اراده کرده، به نظر می‌رسد که دلالت این روایات، جایگاه بحث از این معنا از ارشادی بودن نیست؛ چراکه امام علیه‌السلام حکم را ذکر نکرده‌اند تا از ارشادی و مولوی بودن بحث شود. در حالی‌که گذشت ارشاد به‌معنای مصطلح در اوامر و نواهی کاربرد دارد. بله؛ جعل، تعبدی نیست[1] و عرف و عقلا بین «قول زور» و «غناء» ارتباطی قائل است و ظاهراً مستشکل برای این حالت که تطبیق، مرتکز است، عنوان ارشادی به‌کار می‌برد؛ اما باید دانست که به‌واسطه نفی تطبیق تعبدی، ارشادیت به‌معنای مصطلح ثابت نمی‌گردد (در اوامر و نواهی) بلکه تطبیق تکوینی و یا ارشادی بودن غیر مصطلح و مورد ادعای مستشکل ثابت می‌شود. حال آنکه صحیح نیست با اثبات ارشادیت به‌معنای غیر مصطلح، آثار ارشادی بودن به‌معنای مصطلح را حمل کرد که عبارت باشد از حکم به عدم اطلاق‌گیری به‌جهت تردید در مرشدالیه؛ پس ارشادیت قصدشده غیر مصطلح، نمی‌تواند مانع از اطلاق‌گیری شود.[2]

لازم به ذکر است که وقتی مقام، مقام تشریع باشد، اصل بودن جنس در «ال» جاری شده و عرف به اطلاق و عموم تمسک می‌کند؛[3] زیرا وجه تمسک به اطلاق، اثبات منجز و معذر یعنی یافتن ضابطه است و این امر، مختص خطابات قانونی نیست؛ بلکه مربوط به مقام تقنین است و این روایات، در مقام تقنین و تشریع است. لذا قانونی نبودن خطاب، مانع جنس دانستن «ال» و اخذ به اطلاق نخواهد بود. هم‌چنان‌که صرف ریشه داشتن مصداقیت، در ارتکاز مخاطب و تعبدی نبودن، مانع از أخذ اطلاق روایت نمی‌گردد؛ چراکه اکثر و بلکه تمام احکام دینی، عقلایی‌اند و حدود و ثغورشان شرعی است. پس مرجع در دایره مجعول، بیان شارع است.

در نهایت باید افزود که دقت در سند روایات «غناء» روشن می‌سازد که اکثر این روایات به غیر از مواردی، از امام صادق علیه‌السلام صادر شده است و سبب این امر، رواج اقوال منحرف و فتاوای شاذ در میان اهل سنت است که سبب شده قول آن حضرت، منفرد و منحصر محسوب شود. در

۱. مانند «الطواف بالبیت صلوة» که مصداقیت طواف تعبدی است.

۲. در خطابات قانونی به اطلاق تمسک نمی‌شود؛ زیرا اطلاق مربوط به مستعمل فیه است و در خطابات ارشادی، مستعمل‌فیه اراده نشده است تا اطلاق‌گیری شود.

۳. این مطلب در پاسخ به این اشکال است که اصل جنس بودن «ال» در خطابات قانونی جاری است نه غیرآن؛ این اشکال در انتهای مبحث «ارتباط «قول زور» با «محتوا و صوت» طرح گردیده بود.

حقیقت، اهل سنت قائل‌اند که پیامبر اکرم ﷺ غناء را جایز و در برخی موارد، مکروه دانسته است و امام صادق علیه‌السلام با این نسبت مخالفت کرده است. این امر باعث شد سؤال و جواب‌های زیادی از حضرت صورت بگیرد. نکته بیان‌شده قرینه‌ای است بر اینکه روایات «غناء» نه به‌عنوان مسأله خارجی، بلکه در مقام رد انتساب صدور حکم جواز «غناء» توسط رسول اکرم ﷺ مطرح شده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت روشن می‌شود که گرچه تعبیر «قول» در روایات تفسیری «قول زور» به «غناء» منشأ طرح شبهه اختصاص حرمت به خصوص «غناء» در ضمن کلام باطل گردیده است؛ اما ادله و قرائن مختلف لغوی، فقهی و اصولی در این روایات به دفع شبهه می‌انجامد. قرائنی مانند مفهوم «غناء» که عبارت است از: صوت لهوی، اطلاق لفظ «زور» به‌معنی باطل، که بطلان از جهت کیفیت را نیز در برمی‌گیرد، فاقد اثربودن غلبه وجودی غناء در ضمن کلام باطل در عصر صدور، در شکل‌گیری انصراف دلالت به‌خصوص این مصادیق بر فرض اثبات غلبه، صحیح‌نبودن حمل اثر (عدم امکان اطلاق‌گیری در صورت مردد بودن مرشدالیه) ارشادیت مصطلح، که در اوامر و نواهی بود، بر غیر مصطلح که مراد تطبیق بر مصداق تکوینی بود و نیز لحاظ جهت صدور که رفع شبهه انتساب جواز «غناء» به نبی اکرم ﷺ بوده است و با این نتیجه اهداف پژوهش که حفظ این روایات از خطر طرد و بی‌توجهی و مصون‌ماندن روایات سایر ابواب فقهی بود، تأمین گردیده است.

فهرست منابع

الف) کتاب ها

۱. ابوالحسین، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم *مقائیس اللغة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۲. اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان – سوریه: دارالعلم – الدار الشامیة.

۳. امیل، یعقوب، ۱۹۸۵ق، *المعاجم اللغویه العربیه بدائتها و تطورها*، بیروت: دار العلم اللملایین.

۴. انصاری دزفولی، مرتضی، ۱۴۱۵ق، *المکاسب*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

۵. ــــــــــــــ، ۱۴۱۰ق، *کتاب المکاسب (المحشّی)*، قم: مؤسسه مطبوعاتی دار الکتاب.

۶. بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۱۵ق، *حدائق الناضره*، بیروت: ذوی القربی.

۷. جزری، ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق، *النهایة فی غریب الحدیث و الأثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۸. جمعی از اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ق، *مغنی الادیب*، قم: نشر سلمان فارسی.

۹. جوهری، اسماعیل، ۱۴۱۰ق، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دار العلم للملایین.

۱۰. حلّی، علامه حسن، ۱۳۸۱ق، *رجال العلامة، خلاصة الأقوال*، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة.

۱۱. حر عاملی، ۱۳۸۹ش، *وسائل الشیعه*، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۲. خمینی، روح الله، ۱۴۱۵ق، *المکاسب المحرمه*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله‌علیه.

۱۳. صاحب بن عباد، اسماعیل، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتاب.

۱۴. صدر، محمدباقر، ۱۴۱۸ق، *دروس فی علم الأصول*، چاپ، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد، بی تا، *الفهرست*، نجف: المکتبه الجعفریه.

۱۶. فراهیدی، خلیل، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.

۱۷. فیومی، احمد، ۱۴۱۱ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: منشورات دار الرضی.

۱۸. کشی، ابو عمرو محمد، ۱۴۹۰ق، رجال الکشی، اختیار معرفة الرجال، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

۱۹. کلینی، محمد، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۲۰. نجاشی، ابوالحسن احمد، ۱۴۰۷ق، *رجال النجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ب) سایت ها

۱. تقریرات بحث خارج فقه - غناء (۱۰)، آیت‌الله سیداحمد مددی http//www.persian/lesson dorous .ir

۲. درس خارج فقه آیت الله فقیهی ۹۶/۷/۲۹ http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/faqihi/feqh